

## کودک درون

تقریباً فکر میکردم میدونم کودک درون چیه!!!...



تقریباً فکر میکردم میدونم کودک درون چیه!!! اما امروز اتفاقی گذرم به وبلاگ یک دوست افتاد که یک مصاحبه از دکتر فرهنگ هلاکوئی در وبلاگش گذاشته بود که توضیح میداد کودک درون چیه. خیلی جالب بود. توضیحی که آقای دکتر میداد دریاچه جدیدی بود نسبت به تعاریفی که من قبلاً راجع بهش شنیده بودم. در واقع تعریفی رو که توک ذهنم بود تکمیل میکرد.

صحبتهای آقای دکتر رو که به نظر من بسیار جالب و شنیدنیست اینجا مینویسم که بخوانید و فایل صوتی رو هم برای دانلود میگذارم در ادامه مطلب. کودک درون چیست؟

" من و شما با یک مغز به این دنیا می آئیم.

مغز ما یک مجموعه کارکردهایی دارد که به آن ضمیر و ذهن میگویند.

ضمیر و ذهن بزرگترین خاصیتش این است که همه حوادث را ثبت و ضبط میکند، در 8 سال اول زندگی نزدیک به 80 درصد این ضمیر و ذهن حتماً پر میشود یعنی 80 درصد چیزی که در ذهن من و شماست مربوط به 8 سال اول زندگی ماست. به دلیل حوادثی که در 6-7-8 سالگی می افتد ما روی این بخش یک پرده ای میکشیم و پنهانش میکنیم ولی در واقع تمام این وقایع همانجا نشسته اند.

این مجموعه در حقیقت همان کودک وجود من و شماست که پنهان است اما آنجا نشسته و در خوابهای ما سر در می آورد، هر جایی که ما به او اجازه بدهیم از این پرده بیرون می آید و بنابراین با ما زندگی می کند و جالبتر از همه اینکه درباره موضوعات و مسائل مهم زندگی ما اوست که تصمیم میگیرد!!!!

مثلاً امروز مطالعات نشان میدهد که شخص مناسب ازدواج را کودک درون ما انتخاب میکند نه خودمان!!!!

در واقع ما هر سنی داشته باشیم این کودک درون را همراه خود داریم.

موضوع خیلی جالبتر اینکه ما آدم بزرگها هستیم که همیشه در دل کودک درون خودمان حمل میشویم!!

چرا؟

چون در واقع 80 درصد از ذهنیتهای ما در 8 سال اول کودکی شکل میگیرد و حوادث بقیه عمر ما فقط 20 درصد ذهن ما را اشغال میکند!!

پس همانطور که مبینیم کودک درون بر خلاف اسمش اصلاً کودک نیست و در واقع همه ما انسانهایی هستیم که همیشه در بطن کودک درون خودمان زندگی و رشد میکنیم.

و اما کودکی!!

در کودکی همه آدمها

\_ به دلیل اینکه کودک ذاتاً نادان، ناتوان، نیازمند، اشتباهکار و بدفکر است \_

درد و رنج وجود دارد ولی میزان آن برای همه یکسان نیست.

یعنی یکی کمتر درد و رنج داشته و یکی بیشتر و کسانی که میگویند کودکی خوبی داشته اند فقط به آلبومها نگاه کرده اند نه به همه زندگی و اینکه بگوئیم من کودکی خوب و بدون درد و رنج داشته ام اصلاً درست نیست. کودکی به خاطر ضعف و زبونی کودک مسئله دارد. در واقع یک کودک ممکن است هزار خواسته داشته باشد که به 30 تای آنها برسد بنابراین وقتی از کودکی صحبت میکنیم نمیتوانیم بگوئیم همه چیز خوب و خوش بوده است.

و اما ما همین کودک را درون خودمان داریم که کودکی مجروح است به دلیل همان ضعفها و ناتوانیهای که به آن اشاره شد. این جراحات برای بعضی انسانها زیاد و برای برخی کم و اندک هستند.

بحث کودک درون این است که ما مرتب سراغ این کودک میرویم و چون بر خلاف کودکی که ضعیف و ناتوان بوده ایم در بزرگسالی توانائیش را داریم و همه کودکی هم هیچ جای دیگری جز در ذهن ما نیست پس سعی میکنیم با توانائیهای فعلیمان روی این زخمها مرحم بگذاریم، درستش کنیم، حالش را خوب کنیم که دیگر وقتی بیرون می آید آن سم و زهر و ناپختگی کودکی را نداشته باشد و زندگی را خراب نکند.